



دکتر علی رؤوف

طرح درس

به شاگردانم یاد می‌دهم چگونه
علاقه‌هایشان را بیابند، با آنها آشنا
شوند و دل‌بستگی‌ها و خواسته‌هایشان
را تقویت کنند، تا بتوانند آگاهانه از
زندگی خود شاد و خشنود شوند.
هیچ‌کس نمی‌تواند طرح درس
معلمی من را تقلید کند، چون که
استعدادها و توانمندی‌های تک‌تک
شاگردانم منحصر به خودشان است.
من هم منحصر به خودم هستم.
می‌دانم که شاگردان من مثل
ستارگانی هستند که در آسمان زندگی

می‌خواهند بهتر زندگی کنند و باید
یادشان بدهم چگونه می‌توانند بهتر
زندگی کنند. باید نیازهایشان را
بشناسند تا بتوانند بهتر زندگی کنند.
باید یادشان بدهم چه مهارت‌هایی
را می‌خواهند به دست آورند و چه
اطلاعاتی را لازم دارند تا بتوانند بهتر
از معلمشان زندگی کنند.
هرگاه به کلاس می‌روم، طرح
درس معلم بودنم را تنظیم می‌کنم.
هیچ‌گاه این طرح درس را فراموش
نمی‌کنم.

اگر پرسند: «تو کیستی؟ کارت
چیست؟» علاقات چیست؟ زندگی
را چگونه می‌گذرانی؟ چه چیزهایی را
دوست داری؟ چه کسانی را می‌توانی
دوست داشته باشی؟ و...» می‌گویم:
«من معلم هستم. حرفه‌ام معلمی است.
علاقه‌ام یاد دادن زندگی به کودکان و
نوجوانان است. زندگی را با شاگردانم
می‌گذرانم. کودکان و نوجوانانی را
می‌شناسم که دوستشان دارم. چون



چشمک می‌زند؛ ستارگانی که به خود می‌بالند و می‌خواهند خودشان را نشان دهند. به زندگی عشق می‌ورزند و در زندگی زنده و سرخوش می‌مانند. ستارگان کلاس من به دانستن عشق دارند. می‌خواهند فرصت یابند تا هر چه بیشتر زندگی را بهتر درک کنند. مهارت‌های زندگی کردن را بیاموزند تا بر طول عمر زندگی شان بیفزایند.

و باز می‌گویم: «من معلم هستم. می‌توانم عشق به یادگیری را در روح و روان شما گردانم برانگیزم. حتی اگر هیچ کس مرا به درستی نمی‌بیند یا نمی‌شناسد، اما من ستارگان کلاس را به راستی می‌بینم و می‌شناسم. اشتیاق دیدن ستارگان کلاس هیچ‌گاه فرو نمی‌نشیند. آن‌ها هم مرا درک می‌کنند. مرا می‌پذیرند و دوستم

آسمان پر نور رویی، آسمانی صاف و شفاف. آسمانی پاک و بی‌تزویر، تهی از پرده‌پوشی، آسمانی مملو از سرور و شادی. شادی به خاطر این که با هم هستند، یا هم یاد می‌گیرند، به همدیگر یاد می‌دهند، از همدیگر می‌آموزند، و صدای خنده‌های غرور آفرینشان را بلند می‌کنند در فضای بی‌کران بودن و شدن، زنده بودن و شوق به زنده ماندن؛ آن‌گونه که همواره فریادهایشان به سپهر نورانی می‌رسد».

و باز هم می‌گویم: «من معلم هستم. حرفه‌ام را دوست دارم. اگر هیچ کس مرا نشناسد، ستارگان کلاس من را می‌شناسند؛ همان ستارگان درخشان آسمانی را می‌گویم که هر روز، از لحظه‌ای که به کلاس می‌آیند، تا آخرین دقیقه‌ای که با من هستند، می‌خندند، شادی می‌کنند، از یادگیری‌هایشان یا هم لذت می‌برند و

است که طرح درس معلم بودن را می‌شناسم. زیرا حرفه‌ای من خیلی مهم است. اگر بخواهید بدانید چه قدر مهم است، کافی است شب هنگام به ستارگانی که می‌درخشند و چشمک می‌زنند، نگاه کنید.

ستارگان چشمک‌زن من، در آسمان مدرسه چشمک می‌زنند. وظیفه‌ی من این است که آن‌ها را به کلاس بیاورم، صیقل بدهم، پرداخت کنم، رنگ طلایی بزنم و رهایشان سازم تا جای خود را در آسمان زندگی پیدا کنند؛ مثل ستارگان درخشان آسمانی که هر یک در جای خود قرار گرفته‌اند.

ستاره‌های ریز و درشت، با چهره‌های گوناگون به کلاس من می‌آیند. بعضی از آن‌ها آماده‌ی جلا گرفتن هستند، اما بعضی کسدر و بی‌رنگ‌اند، برخی دل‌نواز و دل‌آرام‌اند، و بعضی مهربان و دلپذیر. برخی حساس و شکننده‌اند و عده‌ی کمی تیغ‌دار و آزاردهنده.

همان‌طور که ستارگانم را جلا می‌دهم، همان‌طور که به آن‌ها یاد می‌دهم و به هر کدام رنگ طلایی می‌زنم، می‌گویم «دنیا بدون شما هیچ معنایی ندارد». به آن‌ها می‌گویم: «شما می‌توانید درخشان‌ترین ستاره‌ها باشید. شما می‌توانید نورانی‌ترین ستاره‌ی آسمان زندگی باشید».

به آن‌ها می‌گویم: «دنیا جای خوبی برای زیستن است؛ چون شما در آن هستید». هر شب وقتی به آسمان نگاه می‌کنم، شغل آبرومند و پرشکوه خودم را به یاد می‌آورم. به یاد می‌آورم که فردا صبح، باید برای جلا دادن ستارگان کوچک کلاس آماده باشم.

«معلم بودن»

دارند، چون طعم زندگی را به آن‌ها می‌چشانم. شاگردان من می‌فهمند که چگونه باید از زنده بودن خود لذت ببرند. همواره شور و شوق فهمیدن‌های خودشان را به رخ می‌کشند؛ شور و شوقی که لیخند و صف‌ناپذیری به چهره‌ام می‌نشانند. و آن‌ها با نگاه‌های عمیق‌شان رضایتمندی‌های من را پاس می‌دارند.

همه‌ی ستارگان کلاس من در یک آسمان می‌درخشند. آسمان عشق،

زنده بودنشان را می‌ستایند. تنها وظیفه‌ای که دارم و تنها تلاشی که می‌کنم، پرداخت کردن و جلا دادن آسمان زندگی آن‌هاست؛ مگر نه این که معلم آن‌ها هستم! رنجی که می‌برم، فقط این است که غیر از شما گردانم، هیچ کس دیگر من را به یاد نمی‌آورد. من را نمی‌بیند تا لیخندی نتارم کند.

اما خودم می‌دانم که در دنیای مملو از حرفه‌های گوناگون، حرفه‌ای شگرف و بالنده دارم. برای همین